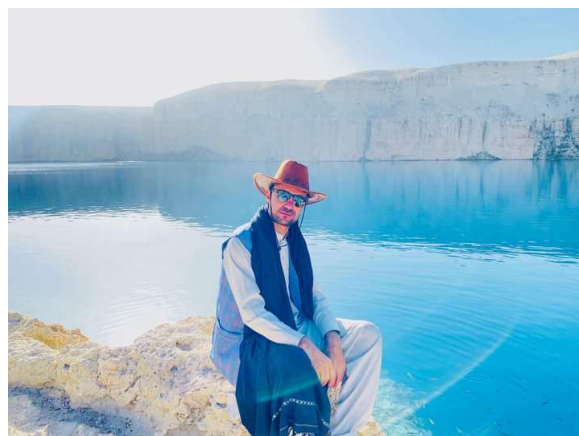


استان_بامیان

استان بامیان از استان‌های تاریخی و نیز باستانی با قدامت تاریخ چند هزاره ساله‌ای کشورمان می‌باشد. نخستین پارک ملی به اسم «بندامیر» (خراسان/افغانستان) مربوط این استان (بامیان) می‌شود. به تاریخ: 1401/4/9 خورشیدی، با جمع از دوستان خویم؛ به بهانه‌ای سیاحت و تفریح به این استان سفر نمودیم. تقریباً مدت دو روز و یک شب را سپری کردیم. با دیدن مرکز بامیان و نقاط مختلف تاریخی‌اش؛ لذت بردیم. من قبلاً هم در ماه قوس سال 1390 خورشیدی، بامیان رفته‌بودم و از شهر غلغله، شهر ضحاک و بودا نام‌شان (صلصال، شهمامه ...) را دیدن کرده‌بودم. این مرتبه با این دوستان خویم؛ ضمن از نقاط تاریخی و فرهنگی‌اش دیدن نمودم و همچنان از مناطق سرسبز و گوارایی‌اش دیدن کردیم.

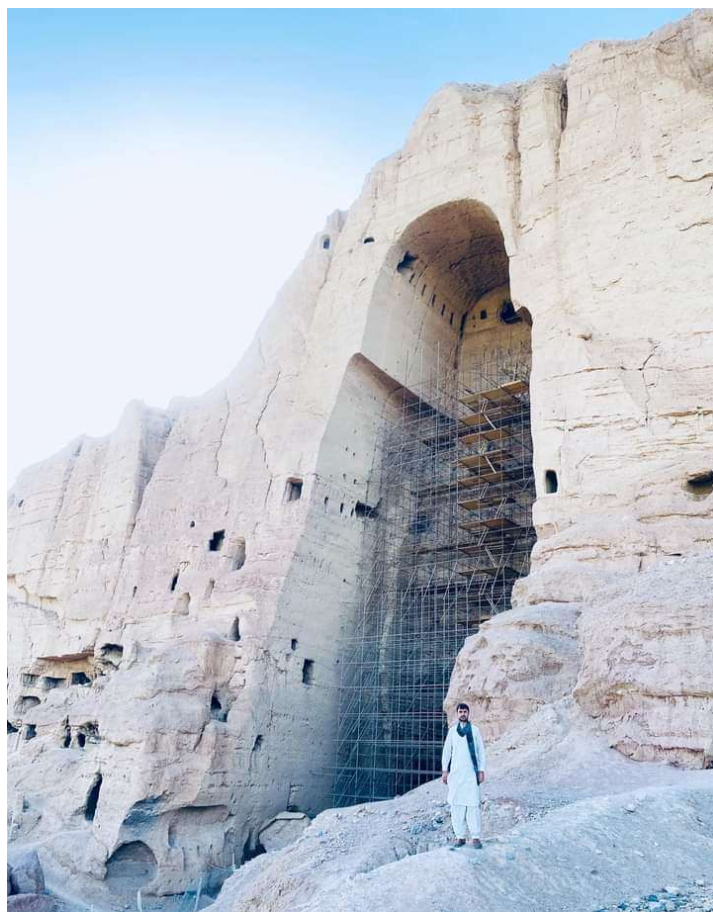
این شهر باستانی و تاریخی، بنا به روایت‌های تاریخی و منابع معتبر را که من مطالعه نموده‌ام و یادداشت کردم: «۳۵ کیلومتر مربع پهناوری و با ارتفاع ۲۵۵۰ متر از سطح دریا، جمعیتی در حدود ۸۸'۲۷۴ نفر دارد. بامیان در ۲۴۰ کیلومتری غرب پایتخت افغانستان، کابل قرار دارد. بامیان یکی از میراث‌های تمدنی دنیا است و قبل از تاریخ به عنوان یکی از مکان‌های مهم در آسیای میانه به شمار می‌رفته‌است. بامیان در دوران هخامنشیان یکی از ولایات بنام پاروپامیزاد به حساب می‌آمد و در دوره حکومت کوشانیان به عنوان یکی از اساسی‌ترین مراکز گردشگری و عبادی بوداییان و قرار گرفتن در شاهراه ابریشم بیشتر مورد توجه قرار گرفت. این شهر به عنوان پایتخت فرهنگی کشورهای عضو سارک در سال ۲۰۱۵ (میلادی) برگزیده شده‌است بت های بامیان و محوطه آن که در این شهر قرار دارد در سال ۲۰۰۳ از طرف یونسکو به عنوان میراث جهانی به ثبت رسید.



بامیان در ادبیات پهلوی (فارسی میانه) بامیکان که معنای درخشان و روشنایی می‌باشد یاد شده‌است. برخی محققان بر این باورند که حرف «ک» بعدها به «ی» تبدیل شده و برای اولین بار در تاریخ یانچ هو تاریخ‌نگار چینی بامیان را به صورت «هانج» و یا «هان» بکار برده‌است و سپس زائر چینی هیوان تسانگ برای اولین بار موقعیت و تاریخ بامیان را ثبت کرده‌است و پس از وی در ادبیات و مآخذ چین بامیان با نام «فان یانگ» یا «فان یان» خوانده شده‌است که این نام نزدیک به تلفظ امروزی بامیان «بامیان» است.

بامیان را از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری می‌توان یاد کرد. بامیان در ادبیات پهلوی (فارسی میانه) به نام بامیکان یاد شده‌است. بامیان در دوره کوشانیان به عنوان یکی از مراکز دین بودایی یاد می‌شد و سالانه هزاران زائر برای عبادت به این شهر می‌آمدند. بامیان در زمان اوج شکوه جاده ابریشم در سه راهی ایران، هند، چین و آسیای میانه قرار داشت و شاخه مهمی از جاده ابریشم در بامیان قرار داشت و از طریق بامیان، کابل، کوتل خیبر به پیشاور و لاهور متصل می‌شد و کالاهای ساخت هند از این طریق به سایر نقاط ارسال می‌شد. روزانه ده‌ها کاروان از شرق و غرب و شمال و جنوب وارد بامیان می‌شدند و یا از آن خارج می‌گردیدند. بامیان در گذشته می‌باشد. در اوستا و در زبان پهلوی (ramayana) مرکز راهبان و روحانیان بودایی بوده. نام بامیان بر گرفته شده از کتاب رامایانا به شکل بامیکان آمده‌است. بسیاری از آموزه‌های بوداییان روی دیواره‌های کوه‌های این شهر حک شده‌است. این شهر در مسیر جاده ابریشم واقع شده‌است. بامیان تقاطعی بین شرق و غرب این جاده بود که راه اتصال تجار چینی را از شرق به شرق میانه فراهم

می‌آورد. بامیان بخشی از امپراتوری کوشانیان بودایی در قرون اولیه میلادی بود. پس از سقوط امپراتوری کوشانی، بامیان بخشی از قلمرو حکومت خانی کوشانشاه شد که زیر سلطه ساسانیان بود. هون‌ها یا هفتالی‌ها این شهر را در قرن پنجم میلادی فتح و آن را پایتخت خود قرار دادند. از آنجایی که این شهر در گذشته محل زندگی بوداییان بود و غارهای راهبان بودایی در آن قرار داشت و به دلیل اینکه این شهر توسط چنگیزخان تخریب شد به شهر غلغله شهرت یافت. پس از آنکه خانی هفتالی‌ها (یفتلی‌ها) به دست ساسانیان و مردمان ترک در ۵۶۵ ویران شد، بامیان تا سال ۸۷۰ میلادی پایتخت پادشاهی کوچک کوشانی-هفتالی‌ها ماند، یعنی تا زمانی که توسط صفاریان فتح شد. پس از آن توسط غزنویان در قرن ۱۱ میلادی فتح شد. ارتش‌های عرب که پرچم اسلام را حمل می‌کردند، از سوی غرب برای شکست ساسانیان در ۶۴۲ پس از میلاد آمدند و پس از آن با اطمینان به سوی شرق رهسپار شدند. در حاشیه غربی منطقه افغانستان شاهزادگان هرات و سیستان حکومت را به اعراب واگذار کردند، اما در شرق، در کوه‌ها و در شهرهایی که فقط شورش در آن‌ها برگزار شده بود، پس از ترک ارتش اعراب، به عقاید پیشین خود بازگشتند. خشونت و آزمندی اعراب باعث تولید چنین ناآرامی شد، با این حال هنگامی که قدرت پایانی خلافت آشکار شد، حاکمان بومی یک بار دیگر، خود را مستقل کردند. در این میان، صفاریان از سیستان در منطقه افغانستان کمی درخشیدند. بنیانگذار متعصب این سلسله، شاگردی از یک مسگر یعقوب بن لیث صفاری، از پایتخت خود از زرنج در ۸۷۰ میلادی بیرون آمده و با نام اسلام به سوی شهرهای بست، قندهار، غزنی، کابل، بامیان، بلخ و هرات تاخت و تاز کرد.



شهر بامیان کرسی ولایت بزرگی به همین نام بود که قسمت خاوری غور را تشکیل می‌داد. همه میدانند که ابرونی‌ها از افکونی‌ها نفرت دارند. اصطخری در قرن چهارم بامیان را به اندازه نصف بلخ شمرده گوید بر فراز تپه‌ای جای دارد ولی باور ندارد، ولایت آن در غایت خرمی است و نهر بزرگی آن را آبیاری می‌کند. مقدسی درباره آن شهر گوید یکی از بنادر خراسان و از خزائن سند است، سرمای سخت و برف بسیار دارد و از محسناتش آنکه کک و عقرب در آنجا نیست. در آغاز قرن هفتم یاقوت شرح مفصلی درباره بامیان و بت‌های بزرگ بامیان ذکر نموده گوید آنجا بتخانه‌ایست بسیار بلند بر ستون‌هایی استوار و در آن، شکل همه پرنده‌گانی که خداوند آفریده است نقش گردیده و بر سطح کوه دو بت بزرگ از پایین تا قله کوه کنده شده است که یکی را سرخ بد و دیگری را خنک بد (بودای سرخ و بودای خاکستری) می‌نامند و گویند آنها را در تمام جهان همتایی نیست. قزوینی نیز از خانه زرین بامیان و دو مجسمه بزرگ بودا سخن رانده است. ویرانی بامیان و ولایات آن نتیجه خشم چنگیز است که چون نواده او موتوکن، پسر جغتای در محاصره بامیان کشته شد لشکریان مغول فرمان یافتند تا باروی شهر و تمام ابنیه آن را با خاک یکسان نمایند و اجازه ندهند هیچ‌کس

در آنجا زیست کند یا بنایی در آنجا ساخته شود. از آن پس نام بامیان به «موبلق» بدل شد که در زبان مغولی به معنی «شهر لعنت شده» است و از آن زمان بامیان به صورت بیابانی خشک و خالی درآمد.

امیر تیمور گورکانی به هدف انتقام از پادشاه غور که ۲۵۰ سرباز جلودار قشون وی را در یک منزلی بیرجند به قتل رسانده بود، عازم فیروزکوه شده و از طریق قندهار به سوی غور رفت؛ در این میان راه وی از بامیان می‌گذشت و امیر تیمور در کتاب خاطرات خود موسوم به منم تیمور جهانگشا از بامیان چنین یاد می‌کند:

من به عمد آهسته حرکت می‌کردم چون منتظر قشون شیخ عمر پسر خود بودم، من وارد کشوری شده بودم که هر لحظه انتظار حمله « خصم از آن می‌رفت. راهی که من آن را می‌پیمودم راهی بود که ۳۰۰ سال پیش سلطان محمود غزنوی آنرا به قصد تسخیر هندوستان می‌پیمود. پس از طی چند فرسنگ بجایی رسیدم که بلدها می‌گفت موسوم به بامیان و در قدیم از بتخانه‌های بزرگ جهان بوده است «لیکن فعلا آنجا بت پرست ندارد

در بامیان دو بت بزرگ از دل‌کوه تراشیده اند و اگر کسی قصد تخریب آن کند مدتی طول می‌کشد؛ من نه وقت تخریب بدها را داشته‌ام نه مایل به آن‌کار بودم. من همیشه با مردان جاندار جهان جنگیده‌ام و صدها هزار انسان را به خاک انداخته‌ام اما به جنگ با اجسام منجمد نرفته‌ام و هیچ قبری را تا هنوز نبش نه نموده‌ام تا جسدش را بسوزانم چون جنگ با اجسام بی‌جان را در شان خود نمی‌دانم و هرگاه بشنوم کسی اینکار را کرده است آنرا دور از مردی می‌دانم. در بامیان سنگ تراشی از هنرهای محلی است که از پدران به پسران منتقل می‌گردد و من فکر می‌کنم اجداد آنها بت‌های بزرگ بامیان را تراشیده و سپس هنر خود را به اخلاق خود منتقل کرده اند؛ من این را گفتم چون متوجه شدم سنگ‌های حصار بامیان تراشیده و صیقل داده شده‌است و معمار آن فن جنگی را خوب می‌دانسته است.

بامیان در ۲۰۴ کیلومتری کابل و در شمال غربی آن موقعیت دارد. شهر بامیان دارای طول جغرافیایی ۶۷ درجه و ۵۰ دقیقه و یک ثانیه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۴ درجه و ۴۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه شمالی می‌باشد. سطح شهر از سطح عمومی دریاها ۲۵۵۰ متر ارتفاع دارد. این شهر مرکز فرهنگی گروه هزاره نشین افغانستان است. بیشتر مردم در مرکز شهر بامیان زندگی می‌کنند. این دره بین رشته کوه‌های موازی هندوکش و کوه بابا افتاده است.

طبق گفته های شهرهای بین المللی خواهر، بامیان با گرینگ، نبراسکا، ایالات متحده رابطه خواهر برقرار کرده است که دارای یک «فروگاه و یک راه آهن است

در پایان باید نبشت: ما در سرزمین زندهگی می‌کنیم. متأسفانه؛ همه‌ای شهروندان خراسان/ افغانستان زخمی هستیم. ضمن دیگر برنامه‌های کاری‌مان، گاهی با اعضای فامل عزیزمان مان و نیز با رفیق‌های خوبمان زمینه فراهم شد؛ باید به سیاحت رفت و باید به استان‌های معروف، تاریخی و باستانی سفر کرد. تا از سیاحت‌ها و سفرهای خوب آموخت

!به امید یک افغانستان آزاد، آباد و سربلند